



پیشنهادهای خواندنی به دانشجویان برای روزهای گرم تابستانی

درس چهارم: کجا بخوانیم؟

همه جا می شود کتاب خواند اما بعضی جاها برای خواندن بهتر است. مثلا کجا؟



پیمان طالبی
روزنامه نگار

ایتالو کالوینو در شروع رمان «اگر شبی از شبهای زمستان مسافری...» سه صفحه درباره حالت خواننده زمان مطالعه کتابش حرف می زند. این کتاب رمانی است که در واقع ۱۰ داستان نیمه کاره است. رولان بارت آن را یک رمان پست مدرن می داند که درون مایه کلاسیک هم البته در آن دیده می شود. کالوینو در یک مصاحبه گفته است: «این کتابی است که در حقیقت از اشتیاق خواندن زاده شده است و من با اندیشیدن به کتابهایی که دلم می خواست بخوانم شروع به نوشتن کردم و به خودم گفتم بهترین شیوه داشتن چنین کتابهایی این است که خود آدم آن را بنویسد. نه یکی بلکه ۱۰ تا و همه به دنبال هم در یک کتاب.»

رمان «اگر شبی از شبهای زمستان مسافری...» این گونه آغاز می شود: «تو داری شروع به خواندن داستان جدید ایتالو کالوینو اگر شبی از شبهای زمستان مسافری می کنی. آرام بگیر، حواست را جمع کن، تمام افکار دیگر را از سرت دور کن. بگذار دنیایی که تو را احاطه کرده در پس ابر پنهان شود.» بعد از این پاراگراف، کالوینو حالت های مختلفی که خواننده احتمال دارد در یکی از این حالت ها مشغول خواندن رمان باشد را ذکر می کند؛ حالت نشسته، ایستاده، دمر، در تخت خواب، روی کاناپه در پذیرایی، در کتابخانه، روی نیمکتی در پارک و...

کالوینو حتی روی نوری که هنگام مطالعه بر کتاب می تابد نیز حساس است. او می گوید: «نور اطوری تنظیم کن که دیدت را خسته نکند. این کار افورا بکن، چون به محض اینکه گرم خواندن شوی، دیگر امکان حرکت برایت نیست. طوری بنشین که صفحه مقابلت در سایه نیفتد. انگار اینو هی حرف سیاه در زمینه های خاکستری به مثال لشکری از موش ها. اما خوب مراقب باش تا نور شدید به کتاب نتابد و با انعکاس آن روی سفیدی خام کاغذ، انبوه سایه حروف مثل تابش نور خورشید جنوب روی نماها به هنگام ظهر نشود.»

می بینید با چه دقتی درباره نوری که هنگام خواندن کتاب بر صفحه کاغذ می تابد، صحبت می کند؟ خود من هم تا پیش از خواندن «اگر شبی از شبهای زمستان مسافری...» علی الخصوص همین شروع عجیب و غریبش آنقدر به این مساله فکر نمی کردم. دروغ چرا؟ شنیده بودم که نکاتی در باب مکان کتاب خواندن و حواشی از این دست وجود دارد اما حس می کردم همه اینها مسائل بی اهمیت و زردی هستند که در سبایت های عامه پسند موجودند. اما وقتی بزرگی چون کالوینو در آغاز یک رمان مهم (شاید مهم ترین رمانش) از این مساله سخن به میان می آورد یعنی باید من و شما خواننده هم به آن به چشم دقت و با نگاه تیزبین بنگریم.

در مورد محلی که در آن کتاب می خوانیم و حالت بدن در هنگام مطالعه و زاویه نوری که بر کتاب می تابد و از این دست موارد سخن بسیار است. حتی از آنجا که این محبت را می توان در مطالعات بینارشته ای با علم پزشکی و روانشناسی تلفیق کرد. شاید بهتر باشد دکترها و روانشناسان در مورد آن اظهار نظر کنند و یافته های خود را با علاقه مندان حوزه کتاب به اشتراک بگذارند. اما در این خصوص دو نکته می توانم بیان کنم. این نکات غالباً در یافته های شخصی هستند و حاصل سال های کجنگارنده در آنها کتاب خوانده است؛ اولین نکته این است که عادات کتابخوانی هر کتابخوانی شخصی و مربوط به خود اوست. اینکه برادر شما در کتابخانه که سکوت نسبتاً مناسبی بر آن حکم فرماید، درس می خواند، دلیل بر این نمی شود که شما بتوانید «در جستجویی زمان از دست رفته» از «مارسل پروست» رانیز در همان کتابخانه بخوانید و تمرکز خوبی هم داشته باشید. شاید شما برای مطالعه روی کاناپه خلق شده اید! اما نکته دوم، بعضی از ما به واسطه عرف جامعه، بعضی حالات و موقعیت ها را نماد کتابخوانی می دانیم و معتقدیم اگر کسی قرار است کتاب بخواند باید حتماً در آن موقعیت خاص قرار بگیرد و الا هر مطالعه ای جز این عبث و بیهوده خواهد بود. برای مثال فکر می کنیم که مطالعه به یک اتاق مجزا با یک میز کار - ترجیحاً چوبی - بسیار زیبا و خاص و یک کتابخانه - آن هم ترجیحاً چوبی - با یک عالمه کتاب قفسور احتیاج دارد. یعنی اساساً یک فرد کتابخوان را در چنین کانسپتی می توانیم بپذیریم. اگر کسی در پارک روی چمن ها لم داده باشد و «کافکا در کرانه» «مورا کامی» را در دست هایش ببینیم، با خودمان می گوئیم: «آخر اینجا جای کتاب خواندن است؟»

می خواهیم بگویم: بله! اتفاقاً همانجا جای کتاب خواندن است. هر جایی که ما می توانیم در آن مطالعه کنیم و روی چیزی که می خوانیم متمرکز شویم. دوستی داشتم که از عادات های مطالعاتی اش این بود که در میهمانی ها با خود کتاب می برد و همین که از احوال پرسشی خاله و عمه و دایی و بازی کردن و نگهداری بچه های اقوام فرارغتی حاصل می کرد، مشغول خواندن می شد. دوستان مشترک مان اوایل به او می خندیدند و همان جمله بالا را به شکل های مختلف به او می گفتند اما بعدها وضعیت به گونه ای شد که همه مان با تعجب از او می پرسیدیم: «واقعاً در میهمانی ها پکاشای پسر خاله ات بود که کتاب «لبه تیغ» سامرست موم را تمام کردی؟» او تنها لبخند می زد. خوب این هم یک جورش است دیگر!

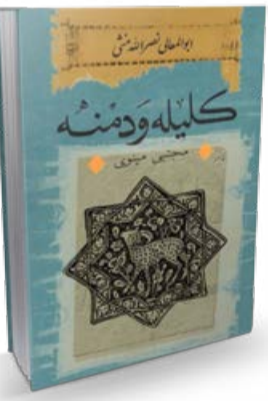
عطف

کاش یک بار هم که شده...

اگر امروز در صف نانوائی از آدم هایی که در صف منتظرند که نوبت شان بشود بپرسید: «شما کتاب کلیله و دمنه را خوانده اید؟» ششک نکنید که بیش از نصف آن آدم ها می گویند بله خوانده ایم! به نظر شما واقعا همه آنها این کتاب را خوانده اند؟

کتابهایی در بین کتاب های کتابفروشی ها و کتابخانه های شخصی ما وجود دارند که همه ما فکر می کنیم آنها را خوانده ایم! همه ما نام «کلیله و دمنه» را شنیدیم و از آنجا که در کتاب های درسی نیز اندکی از آن را با لاجسار حفظ کردیم و در امتحان ها تحویل دادیم، فکر می کنیم این کتاب را مطالعه کرده ایم. غافل از اینکه تعداد انگشت شماری از ما دنبال بهترین تصحیح کلیله و دمنه بوده اند و بعد از اینکه پیدایش کرده اند آن را از کتابفروشی خریده و از صفحه اول تا صفحه آخر خوانده اند.

بهترین تصحیح کلیله و دمنه را مجتبی مینوی انجام داده و توانسته در این تصحیح با احاطه خوبی که بر زبان دارد، کلمات و تعابیر دشوار را شرح مختصری نیز بدهد و همین مطالعه را برای مخاطب آسان کرده است. در حال حاضر نسخه های متنوعی از این کتاب در بازار کتاب است اما اگر بعد از خواندن این یادداشت کوتاه تصمیم گرفتید یک بار هم که شده این شاهکار را به زبان فارسی مطالعه کنید، پیشنهاد می کنم تصحیح مینوی که انتشارات ثالث به شکل زیبا و خوشخوانی منتشر کرده است را تهیه کنید.



گلچین

شعر در قرن بیستم

کتاب «صد شعر از این صد سال» برگزیده شعر قرن بیستم ایران است که با گزینش و مقدمه ای از محمد افشین وفایی تدوین شده است. این اثر است که صد شعر نو، صد غزل و صد شعر سنتی را در برمی گیرد، تصویر درست و مشخصی از شعر معاصر ایران است. حسن این کتاب به آن است که بسیاری از شاعرانی که کمتر از آنها در این سال ها نامی برده شده نیز در این کتاب شعر دارند و این می تواند علتی باشد برای مخاطبان و علاقه مندان به ادبیات که پس از مطالعه کتاب، به سراغ تعدادی از این شاعران بروند و آثارشان را مطالعه کنند.

آن گونه که خود افشین وفایی گفته است، انگیزه اصلی گردآوری کتاب حاضر، یکصد سالگی شعر مشهور دهخدا «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» است.

در این مجموعه کوشیده شده یکصد شعر نو ماندگار پارسی قرن بیستم، یکصد غزل و نیز یکصد شعر در قالب های دیگر سنتی جز غزل از قبیل قصیده، قطعه، مثنوی و... که در حافظه خوانندگان ایرانی در طول این مدت نفوذ کرده است، جمع آوری شود. گردآورنده این مجموعه، حافظه مردم را بهترین داور شعر می داند، از این رو در گزینش حاضر از حافظه ها مدد بسیار گرفته است.

حاصل کار، شعرهایی است که هر کس در لحظاتی می تواند با خویش زمزمه کند و از آنها لذت ببرد.



معرفت

به یاد رفیق تازه گذشته

روح الله رجایی از نویسندگان و روزنامه نگاران خوب و بنام کشورمان چند روز پیش به رحمت خدا رفت. علت فوت آقای رجایی، بیماری منحوس کرونا بود که سه فرزند او را از وجود پدر جوان شان محروم کرد. من می خواهم اینجا برای رفیقم پارتی بازی کنم و در ستون معرفت این هفته چیزی ننویسم که یاد می آید هم از او زنده شود.

نشر اطراف کتاب ارزشمندی به نام «ان تشنگان» دارد که شامل روایت های نویسندگان از ماه محرم و شیوه های مختلف عزاداری است.

حسن این روایت ها به این است که بسیار شخصی هستند و هر کس اگر تجربه ای از خود یا دوروبری هایش در زمینه عزاداری دارد یا خاطره ویژه ای از عزاداری در ماه محرم دارد، دربار آن چیزی که در این کتاب نوشته است.

یکی از خوش قلم هایی که در این کتاب جستار نوشته اند، روح الله رجایی است و روایتی بسیار خواندنی به نام «زائر حسین» دارد که به زیارت کربلا می پردازد.

می دانم الان محرم نیست و شاید در این روزها چندان به کارتان نیاید، اما نسخه صوتی این روایت الان در اینترنت در دسترس است. لطفاً اگر روایت را خواندید یا نسخه صوتی اش را شنیدید برای رفیق ما هم فاتحه ای بفرستید.



قصه خوانی

کتابی که همسن من است!

علی خدایی از جمله نویسندگان بی هرصدا و بی حاشیه ادبیات ایران است. او در کارنامه اش رتبه برگزیده جشنواره گلشیری و همچنین عنوان «بهترین مجموعه داستان دهه ۸۰» را برای کتاب «تمام زمستان مرا گرم کن» دارد. او همچنین خود داور جایزه گلشیری بوده است. به تازگی مجموعه داستانی از خدایی به دستم رسید به نام «از میان شیشه از میان مه» که اولین کتاب خدایی به شمار می رود و در سال ۱۳۷۰ (سال تولد من) منتشر شده است. گویا چهار سال پیش نشر چشمه بعد از ۲۵ سال موفق می شود که خدایی را برای تجدید چاپ این مجموعه راضی کند. جالب اینجاست که در تمام آنتولوژی های داستان که در سال های اخیر منتشر شده اند، نامی از علی خدایی و این مجموعه داستانش به چشم می خورد.

در اکثر داستان های مجموعه با انسان هایی مواجه هستیم که گذشته درخشانی داشته اند و امروز از آن فرسنگ ها فاصله دارند. آدم هایی که دچار زوال شده اند، از اسب افتاده اند و با یاد خاطرات گذشته روزگار می گذرانند.

این کتاب با داستان هایی شیرین و خوش خوان مرا بسیار به خود جذب کرد. به شدت توصیه می شود. فکر می کنم از شما دو یا نهایتاً سه روز وقت بگیرد. از کتابخوان های حرفه ای یک بعد از ظهر!



از هر دری

اگر می خواهی مخت کار کنی...

در فیلم هامون داریوش مهرجویی، سکانسی هست که هامون و همسرش در کتابفروشی قرار گذاشته اند و هامون برای همسرش تعدادی کتاب آورده است. هر کتاب را که برمی دارد و در دست او می گذارد چیزی نیز می گوید. در ذیل عنوان یکی از این کتاب ها هامون (خسرو شکیبایی) می گوید: «اگر می خواهی مخت کار کنه اینو بخون» آن کتاب، کتاب «آسیا در برابر غرب» اثر داریوش شایگان است. کتاب آسیا در برابر غرب، شامل دو بخش است: «نیهیلیسم و تاثیر آن بر تقدیر تاریخی تمدن های آسیایی» و «موقعیت تمدن های آسیایی در برابر سیر تطور تفکر غربی». به عقیده نگارنده، تمدن های آسیایی (از جمله تمدن و فرهنگ ایران) در وضع کنونی شان، در دوره فترتند. دانستن اینکه این دوره فترت چگونه است و چه ماهیتی دارد، موضوعی است که او در این کتاب بررسی و تبیین کرده است.

نگارنده در مقدمه کتاب به اهمیت شناخت غرب و تمدن و فرهنگ آن اشاره می کند: «با تمام کوشش پیگیری که در حفظ هویت فرهنگی خود می کنیم، خاطره قومی ما رو به زوال است. در چنین وضعی بحث درباره ضرورت یا عدم ضرورت سنن و هویت و... بدون بحث ریشه ای درباره نیروهایی که مورد معارضه هستند، قشری است و تا موقعی که این بحث صورت نگیرد و ما موجودیت خود و تمدنی را که معروض هستیم، نشانسیم و مورد پرسش قرار ندهیم، در این باره توفیقی نخواهیم یافت.»



گلاب و گل

آینه به انتخاب آینه

مجموعه شعر «آینه در آینه» گزیده ای از اشعار هوشنگ ابتهاج، شاعر بلند پایه معاصر به انتخاب دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی را دربردارد. این دیوار دیرین دست به دست هم دادند تا یک مجموعه بسیار خواندنی و دوست داشتنی برای مخاطبان و علاقه مندان شعر فراهم آید. محمدرضا شفیعی کدکنی درباره انتخاب اشعار این مجموعه می گوید: «از دیرباز با شعر سایه انس و الفت داشته ام و نمی دانم چگونه شکر این نعمت را باید گزارد که حشر و نشر بسیار نزدیک با او نیز یکی از خجستگی های زندگی من در این سال ها بوده است. همین دوستی نزدیک مرا گستاخ کرد که یک شب در بهار ۱۳۶۹ در شهر کلن در کشور آلمان، در حضور او، گاه از حافظه و زمانی با مراجعه به مجموعه های شعری او، این انتخاب را روی چند برگ کاغذ انجام دادم و او با بزرگواری، ولی هیچ اعمال سلیقه ای، پذیرفت که عیناً چاپ شود و این است حاصل آن گزینش یک شیشه و حداقل سی و پنج ساله.» باتوجه به اینکه اکثر کتب سایه در انتشارات کارنامه چاپ شده اند و کتاب های این نشر غالباً گران هستند، این کتاب فرصت مغتنم و اقتصادی برای علاقه مندان شعر سایه به شمار می رود.

شعر «پرنده می داند» از این مجموعه را می خوانیم: «خیال دلکش پرواز در طراوت ابر / به خواب می ماند / پرنده در قفس خویش / خواب می بیند / پرنده در قفس خویش / باغ تصویر باغ می نگرد / پرنده می داند / که باد بی نفس است / باغ تصویری است / پرنده در قفس خویش / خواب می بیند.»

